

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه  
سال پنجم، شماره ۱۷، بهار ۱۳۹۴ هـ. ش / ۱۴۳۶ هـ. ق / ۲۰۱۵ م، صص ۷۵-۱۰۴

## بررسی تطبیقی آیین سپاهیگری ایران باستان با استناد به عیون الأخبار ابن قتیبه و شاهنامه فردوسی<sup>۱</sup>

وحید سبزیان پور<sup>۲</sup>

دانشیار گروه و زبان ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

کاوه قنبری<sup>۳</sup>

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، ایران

### چکیده

مقایسه عیون الأخبار ابن قتیبه و شاهنامه فردوسی نشان می‌دهد که فنون نبرد در ایران پیش از اسلام از مبانی نظری خاصی برخوردار بوده است. از جمله آن مبانی نظری می‌توان به آرایش سپاه اشاره کرد که مواردی مانند استقرار پیاده‌گان، سواران، فیل‌سواران، جنگجویان چپ دست، قلب، میمنه، میسره، مقدمه و ساقه لشکر را در برمی‌گیرد. ایرانیان پیش از اسلام، روانشناسی جنگ و تاکتیک‌های نظامی آن را به خوبی می‌دانسته و برای تشخیص زمان و مکان حمله، استقرار سپاه، با توجه به وزش باد، تابش خورشید، دسترسی به آب و آذوقه، حفظ اطلاعات، شیبخون و دفاع، تسخیر قلعه‌ها، تقویت روحیه سربازان و تضعیف روحیه دشمن از فنون ویژه‌ای بهره‌مند بوده‌اند. از مقایسه این دو اثر، افزون بر روشن شدن برخی مبانی نظری مربوط به ارتش ایران، معلوم می‌گردد که شاهنامه فردوسی در بخش نظامی و آداب سپاهیگری از آیین‌ها و فرهنگ ایران پیش از اسلام تأثیر پذیرفته است. در این مقاله با استفاده از روش تاریخی-تحلیلی، سر نخ‌هایی از ساختار و مبانی نظری ارتش ایران ارائه داده، نشان داده‌ایم که حکیم توس در نقل منابع خود یعنی خداینامه‌ها، امین بوده است.

**واژگان کلیدی:** ارتش ایران باستان، عیون الأخبار، شاهنامه، ابن قتیبه، فردوسی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۲۷

۱. تاریخ دریافت: ۹۳/۱۱/۲۷

۲. رایانامه نویسنده مسئول: wsabzianpoor@yahoo.com

۳. رایانامه: kqanbari@gmail.com

## ۱. پیشگفتار

کهن‌ترین متنی که به سازمان ارتش در ایران پرداخته، اوستاست. در این کتاب، از ارتشیان با نام *رئیشتر*<sup>(۱)</sup> یاد شده که به معنای ایستاده بر گردونه است. در اوستا، جنگاوران یکی از بزرگ‌ترین نیروهای مزدیسنا هستند. (ویسپرد، ۱۳۵۷: ۳۸) در بندهشن، در روایت آفرینش گیتی توسط اهوره‌مزدا و به هنگام حمله اهریمن، مینوی آسمان همچون ارتشتاری به نبرد با اهریمن پرداخت و اهوره‌مزدا، فروهرهای ارتشتاران پرهیزگار را برای رویارویی با اهریمن پیرامون باروی آسمان بگمارد. (بندهشن، ۱۳۶۹: ۶۳) ایزداد (وای) که ارتشتاران‌سالار دیگر ایزدان است، در این نبرد جامه‌ای گوه‌ر نشان و سرخ بر تن دارد که جامه ارتشتاران است. (همان: ۱۱۱) کشتن و جلوگیری از هجوم دشمن به مرز و بوم خویش از ویژگی‌های ارتشتاران است (مینوی‌خرد، ۱۳۵۴: ۴۸) و عیوبی که ارتشتاران باید از آنها پرهیزند، عبارت است از: ستمکاری، آزار، پیمان‌شکنی، نابخشاینده‌گی، خشونت، تکبر و خوار شمردن دیگران. (همان: ۷۷) سپس همین مفهوم گسترش یافت و فراخور حال سلسله‌های ایران پیش از اسلام به سازمانی منظم با تعریف دقیقی از سلسله مراتب تبدیل شد که هنرهای رزمی و فنون نظامی‌اش، در متونی با نام *خدا/ینامه* و *آیین‌نامه* نمود پیدا کرد.

*آیین‌نامه*، در زبان پهلوی، آیین نامگ یا ایوین نامگ، عنوان کتاب‌ها و رسالاتی به زبان پهلوی درباره آداب و رسوم دربار، مراتب و مقامات بزرگان دولت و نمایندگان طبقات اجتماعی، قواعد و رسوم بازی‌ها و سرگرمی‌ها، آداب جنگ، آیین‌های برگزاری جشن‌های ایرانی همچون: نوروز و مهرگان و موضوعات دینی، همراه با ذکر اسطوره‌ها، داستان‌ها، لطیفه‌ها و سخنان حکمت‌آمیز بوده است. هیچ یک از این آیین‌نامه‌ها به تمامی برجای نمانده است، اما برخی از آنها که جنبه غیردینی داشته، در سده‌های نخست اسلامی به تازی ترجمه شدند. از انگیزه‌های مهم در ترجمه آنها این بود که فرمانروایان اسلامی، به ویژه خلفای عباسی، که پیروی از آیین‌های حکومت ساسانی را سرلوحه کار خود قرار داده بودند، بتوانند از آن رساله‌ها در سامان بخشی امور کشور بهره گیرند.

به نام‌ترین این آثار آیین‌نامه‌ای بوده است که مسعودی از آن با عنوان *کتاب‌الرسوم* یاد می‌کند و آن را کتاب بزرگی می‌شمارد که «*گاهنامه*» (جدول مناصب دولتی دوره ساسانی) را نیز در برداشته و شمار صفحات آن هزار برگ بوده و به گفته وی نسخه کامل آن در اختیار موبدان و بزرگان قرار داشته است. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۰۴)

در میان آیین‌نامه، کتاب‌هایی بوده که به آموزش شیوه‌های نبرد می‌پرداخته و آن را به فرماندهان نظامی و سپاهیان می‌آموخته است، گفتارهایی مانند: «الکتب المؤلفه فی الفروسية و حمل السلاح و آلات الحرب» و «کتاب تعبئة الحروب و آداب الاساوره و كيف كانت ملوک الفرس تولی الاربعة الثغور من الشرق و الغرب و الجنوب و الشمال» و «کتاب أدب الحروب و فتح الحصون و المدائن و تربيض الکمین و توجيه الجواسيس و الطالع و السرايا و وضع المساح» البته ابن ندیم در الفهرست، نام این کتاب‌ها را آورده و می‌گوید که بیشتر آنها را روزبهان (ابن مقفع) به عربی برگردانده است. (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۳۲) به احتمال بسیار ابن مقفع این کتاب‌ها را از «آیین‌های کارزار»<sup>(۲)</sup> اردشیر بابکان بر گرفته و از پهلوی به تازی ترجمه کرده است. اما اینکه چه بر سر این خداینامه‌ها آمد با نقل قول‌های زیر روشن می‌شود: «سده نخست اسلامی برای آثار فرهنگی ایران، چندان مساعد نبود، مجاهدان بدوی هنوز با مظاهر دانش آشنا نشده بودند و آن اندازه، ارزش و اعتباری را که قرآن به دانش و دانایی داده بود به درستی درنیافته بودند، ازین رو با کتاب و نوشته میانه‌ای نداشتند، به ویژه اگر آنها را از آن کافران و مشرکان می‌پنداشتند که اگر کمر به نابودی‌اش نمی‌بستند، دست کم در نگه‌داریش نیز اقدامی نمی‌کردند. به همین جهت در گیر و دار جنگ‌ها و آشوب‌ها، بخشی از آثار علمی و ادبی ایران از میان رفت؛ و بخش دیگر، از دستبرد رخدادهای در امان ماند و پس از گذر دوره آشفتگی، مورد بهره‌برداری دانشمندان و ادیبان قرار گرفت و اندک اندک به زبان عربی درآمد و با فرهنگ اسلامی درآمیخت و جزو آن گردید.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۴۰)

با این حساب، بیشتر منابع دربرگیرنده معارف ایران باستان از میان رفتند و به ناچار ما برای آشنایی با آن معارف، منابعی بهتر از آنچه که در سده‌های نخست اسلامی تألیف شدند در دست نداریم که از جمله آنها، عیون الأخبار ابن قتیبه و شاهنامه فردوسی است.

به احتمال بسیار، منابع مورد استفاده فردوسی و ابن قتیبه، مشترک یا به هم نزدیک بوده است؛ چرا که در هر دو اثر نمونه‌هایی از فنون رزم و آیین نبرد آورده شده که یا در موضوع و تعبیر مشترکند؛ و یا در موضوع، مشترک و در تعبیر، متفاوت‌اند؛ البته مطالبی نیز دیده می‌شود که در یکی هست که در دیگری نیست؛ اما این ناهمپوشانی نه از تضاد و ناسازگاری مطالب، بلکه به سبب ژانر متفاوت دو اثر سرچشمه می‌گیرد، بدین معنا که شاهنامه، اثری حماسی و ملی است که در پی زنده کردن ملتی است که از جنبه نظامی شکست خورده‌اند؛ ولی از جهت فرهنگی پیروز و غالبند. اما عیون الأخبار، هدفی آموزشی - تعلیمی دارد و تمرکزش را بیشتر بر مطالبی گذارده که فرماندهان جنگی عصر عباسی را به کار آید<sup>(۳)</sup> و از نقل رخدادهای و عناصر تاریخی ملی خودداری کرده است. از جمله موارد مشترک دو

اثر، می‌توان به چگونگی آرایش سپاه، دسته‌های اصلی میمنه، میسره، قلب و دسته‌های فرعی همچون: طلایه‌داران (طلائع)، کارآگاهان (أذکاء العیون)، دیده‌بانان (العیون علی الإرصاء)، بنه (مواد)، روش‌های شیخون کردن و جلوگیری از شیخون، و فنون قلعه‌گیری اشاره کرد.

### ۱-۱. تعریف موضوع و پرسش پژوهش

محوریت اصلی این جستار، پیرامون شواهدی از فنون نبرد ایران باستان می‌چرخد که در شاهنامه فردوسی و *عیون الأخبار* ابن قتیبه بازتاب یافته است. این مقاله به دنبال آن است که هم گوشه‌ای از هنرهای نبرد ایران باستان را عرضه کند و هم از راه مشترکات دو اثر، نشان دهد که به احتمال بسیار، منابع این دو، یکسان بوده و فردوسی، امانتداری بزرگ و ناقلی امین در نقل آیین و فرهنگ ایرانیان پیش از اسلام است. بررسی این دو اثر، رهیافتی است به آشنایی با آیین نبرد در ایران باستان؛ زیرا از یک سو، شاهنامه فردوسی، بزرگ‌ترین اثر حماسی ایران است و از سوی دیگر، بخش آداب الحرب *عیون الأخبار* ابن قتیبه است که از متون سده‌های نخست اسلامی است؛ سده‌هایی که هنوز منابع پهلوی دوره ساسانی یا ترجمه عربی آنها از میان نرفته بودند. صاحبان این دو اثر، هر دو اذعان دارند که مطالبشان را از خداینامه‌ها و آیین‌نامه‌ها نقل کرده‌اند؛ ابن قتیبه در بخش «آداب الحرب و قواعدها» هشت بار می‌گوید که این مطالب را در *آیین‌نامه* خوانده است<sup>(۴)</sup> و فردوسی نیز به این مطلب اذعان دارد<sup>(۵)</sup> که منبع اصلی وی، *شاهنامه* منشور ابومنصور عبدالرزاق<sup>(۶)</sup> بوده که برگردانی از خداینامه‌های ایرانیان پیش از اسلام است و به وسیله یک مهربان دوست به دست او رسیده است.<sup>(۷)</sup> این پژوهش تلاش دارد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. ساختار ارتش، در ایران چگونه بوده و به چه شکل در شاهنامه و *عیون الأخبار* بازتاب یافته است؟
۲. آیا مشترکات این دو اثر، می‌تواند این فرضیه را اثبات کند که شاهنامه، یک اثر ایرانی است و فردوسی در نقل از خداینامه‌ها امانت دار بوده است؟

### ۲-۱. پیشینه تحقیق

در باب پیشینه این پژوهش لازم است گفته شود که در باب آیین نبرد با تکیه بر شاهنامه، پژوهش‌های بسیاری به انجام رسیده است مانند: «سپاه و جنگ در شاهنامه فردوسی» نوشته‌ی پرویز ناتل خانلری مجله مهر سال ۱۳۱۳، «راهبردها و فنون جنگ در شاهنامه»، مسلم، احمدی؛ انتشارات دافوس ۱۳۸۹، جستارهای «نیرنگ و تدابیر جنگی در بخش اساطیری و حماسی شاهنامه»؛ عباس، موسوی مجموعه مقالات هزارمین سال سرایش شاهنامه ۱۳۹۰، «شیخون در شاهنامه» محمد حسین حسن زاده، فصلنامه

علمی پژوهشی کاوش نامه سال دوازدهم ۱۳۹۰، اما تا آنجا که نگارندگان مقاله جستجو نموده‌اند تاکنون مقاله‌ای با رویکرد تطبیقی در باب آیین‌های نبرد ایران باستان با استناد به *عیون الأخبار* و *شاهنامه*، انجام نگرفته است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. اهداف ابن قتیبه و فردوسی در آفرینش *عیون الأخبار* و *شاهنامه*

#### ۲-۱-۱. ابن قتیبه و *عیون الأخبار*

ابومحمد عبد... بن مسلم دینوری ایرانی تبار (۲۱۳-۲۷۶ ق / ۸۲۸-۸۸۹ م) در یکی از شهرهای کوفه، یا بغداد زاده شد. (ابن خلکان، ۱۴۰۲، ج ۳: ۴۳) خود به روشنی به تبار ایرانی‌اش اشاره می‌کند: نسب من در عجم، مانع از آن نیست که در برابر ادعاهای جاهلان این قوم، از عرب دفاع نکنم. (ابن قتیبه، ۱۹۱۳: ۲۷۸) چنان که هویداست دیانت و تقوای شدید ابن قتیبه موجب شده است که وی در کشاکش شعوبیه و ضد شعوبیه داخل شود. وی در آغاز *عیون*، برنامه‌گونه‌ای از کارهای خود در زمینه ادب به دست می‌دهد، می‌گوید: «این کتاب در امور مهم راهگشاست. خواننده را به اخلاق نیک راه می‌نماید و از فرومایگی باز می‌دارد. بر تدبیر بایسته و سنجش شایسته و نرمی و ملایمت در سیاست و آبادسازی زمین بر می‌انگیزد، من این *عیون الأخبار* را از آن پرداختم که ادب ناآموخته را روشنگر شود، اهل علم را تذکار باشد، رئیسان و مرئوسان را ادب آموزد و پادشاهان را پس از رنج و خستگی آرامش آورد. فصل دوم *عیون الأخبار*، «کتاب الحرب» است که باز فرماندهان لشکر را سودمند افتد.» بررسی بخش‌های کتاب *عیون* نشان می‌دهد که ابن قتیبه عیناً سنت‌های فرهنگی و اخلاقی هند و ایرانی را گرفته و بر حسب حال گسترش داده است. (آذرنوش، ۱۳۴۹، ج ۴: ۴۵۰)

#### ۲-۱-۲. فردوسی و خاندان وی

ابوالقاسم فردوسی در سال ۳۲۴ خورشیدی دیده به جهان گشود. (نولدکه، ۱۸۷۹: ۱۵۱) به منظور درک شخصیت، آرمان‌ها و دستاوردهای فردوسی، باید پیشینه تاریخی فرهنگی وی را بررسی کرد. توس، زادگاهش، ناحیه‌ای باستانی از استان بزرگ خراسان، سرزمین پارت‌ها که در تاریخ سنتی ایران، مظهر پهلوان باستان شناخته می‌شد، گهواره زبان و ادبیات پارسی دری بود. (شهبازی، ۱۳۹۰: ۴۵) می‌دانیم که تبار فردوسی از دهقانان و کدگ خُودایان بوده که گرچه اغلب، زمین‌دار عادی و کشاورز بوده‌اند. بسیاری از آنها، زمین‌های زیادی داشتند و مسئول اداره نواحی روستایی، گردآوری مالیات و سربازگیری بودند و در واقع اینان ستون فقرات جامعه ایرانی به شمار می‌آمده‌اند. خاستگاه اجتماعی

فردوسی و اهداف او، دلایل وی را برای پدید آوردن اثر بزرگ و شگفت‌آورش روشن می‌کند. (همان: ۳۲) دهقانان گروهی از زمین‌داران و حاکمان محلی بودند که بر اثر تعلق به ایران پیش از اسلام و به خاندان‌های قدیم و خاطراتی که از دوران عظمت نیاکان خود به یاد داشتند به حفظ روایات ملی و محلی همت می‌گماشتند و اغلب آنها را از برداشته و حکایت می‌کرده‌اند.

این در حالی است که شماری از پژوهشگران کوشیده‌اند شاهنامه فردوسی را آئینه فرهنگ و ادب سده چهارم و متأثر از فرهنگ اسلامی بدانند و نقش آیین و فرهنگ ایران پیش از اسلام را نادیده بگیرند. نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴: ۱۲۸)

بدنه اصلی این مقاله از چهار بخش «آرایش جنگی»، «روانشناسی جنگ»، «تاکتیک‌های نظامی» و «تدابیر جنگی» تشکیل شده که شواهد هر یک را از دو کتاب شاهنامه و عیون‌الخبار نقل کرده‌ایم:

## ۲-۲. آرایش سپاه و ارکان ارتش

### ۲-۲-۱. دسته‌های اصلی

ارکان ارتش، خود به دو بخش اصلی و فرعی تقسیم می‌شود که در بخش اصلی: میمنه، میسره، قلب سپاه و مقدمه و ساقه را داریم که هم پیاده‌نظام هم سواره‌نظام را در بر می‌گیرد؛ البته از بخش مقدمه و ساقه در شاهنامه به روشنی نامی برده نشده است.

۲-۲-۱-۱. **بال چپ یا میسره:** سمت چپ لشگر است که معمولاً بیشتر نیروهای تشکیل دهنده آن، سواره‌نظام‌اند و فرماندهی آن را یکی از پهلوانان سپاه بر عهده دارد که توسط سپهد برگزیده می‌شود.

چو خورشید سرزد سر از تیره کوه	خروشی برآمد ز هر دو گروه
که گفתי زمین گشت گردان سپهر	گر از تیغها تیره شد روی مهر
بیاراسته میمنه و میسره	زمین کوه گشت آهنین یکسره

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۶۲۱)

۲-۲-۱-۲. **بال راست یا میمنه:** بخش راست لشگر است و مانند بال چپ بیشتر افراد تشکیل دهنده آن را سواره‌نظام تشکیل می‌دهند:

بیاراست بر میمنه گیو و توس	سواران بیدار با پیل و کوس
----------------------------	---------------------------

(همان، ج ۱: ۳۷۸)

۲-۲-۱-۳. **قلب:** مهم‌ترین بخش سپاه است که مرکز فرماندهی و جایگاه قرارگیری سپهد یا شاه است. زبده‌ترین نیروهای رزمی معمولاً در این بخش جای می‌گیرند:

## سپهدار کاووس در قلبگاه زهر سوره برکشیده سپاه

(همان، ج ۱: ۲۱۴)

عیون الأخبار، برای آرایش سپاه در میدان نبرد به توصیف مواردی مانند استقرار جنگجویان چپ دست، جایگاه سواره‌نظام، اهمیت مقدمه و ساقه در استواری لشکر پرداخته و برای هر یک از بخش‌های میمنه، مقدمه و ساقه معین می‌کند که چه زمانی باید وارد نبرد شوند.

«وَقَرَأْتُ فِي الْآيِنِ: قَدْ جَرَتْ السُّنَّةُ فِي الْمُحَارَبَةِ أَنْ يُوضَعَ مَنْ كَانَ مِنَ الْجُنْدِ<sup>(۸)</sup> أَعْسَرَ فِي الْمَيْسِرَةِ لِيَكُونَ لِقَاؤُهُ يُسْرًا وَوَرْمِيَهُ شَرًّا وَأَنْ يَكُونَ اللَّقَاءُ مِنَ الْفَرَسَانِ قُدْمًا وَتَرَكَ ذَلِكَ عَلَى حَالٍ مُمَائِلَةً أَوْ مَجَانِبَةً وَأَنْ يَرْتَادَ لِلْقَلْبِ مَكَانًا مُشِيرًا وَيَلْتَمَسَ وَضْعَهُ فِيهِ فَإِنَّ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَالْمَيْسِرَةَ لَا يُقْهَرُونَ وَلَا يُغْلَبُونَ وَإِنْ زَالَتَا بَعْضَ الزَّوَالِ مَا تَبَتِ الْمَادَّاتَانِ فَإِنْ زَالَتِ الْمَادَّاتَانِ لَمْ يُنْتَفَعْ بِبُنَاتِ الْمَيْمَنَةِ وَالْمَيْسِرَةِ وَإِذَا عَيَّ الْجُنْدُ فَلْيُنَاوِشِ أَهْلَ الْمَيْمَنَةِ وَالْمَادَّاتَانِ، فَأَمَّا الْمَيْسِرَةُ فَلَا يَشُدُّنَّ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَنْ يَبَادِرَ إِلَيْهِمْ مِنَ الْعَدُوِّ مَنْ يَخَافُ بَانْتِقَتَهُ فَيَرُدُّونَ عَادِيَتِهِمْ، مَعَ أَنَّ أَصْحَابَ الْمَيْمَنَةِ وَالْمَادَّاتَيْنِ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى لِقَاءِ مَنْ يُنَاوِشُهُمُ وَالرَّجُوعَ إِلَى أَصْحَابِهِمْ عَاطِفِينَ، وَأَصْحَابُ الْمَيْسِرَةِ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى مُنَاوِشَةِ إِلَّا مَا لَيْنِ وَيُعْجِزُهُمُ الرَّجُوعُ عَاطِفِينَ» (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: در آیین‌نامه خواندم که آیین جنگ همواره چنین جریان داشته که سرباز چپ دست در بال چپ لشکر نهاده می‌شود تا رویارویی با دشمن برایش، آسان باشد و با دقت تیراندازی کند. سواره‌نظام، همواره پیشاپیش لشکر است مگر در حالت یورش یا گریز. قلب سپاه باید در جایی بلند و دارای دید قرار گیرد. تا هنگامی که مقدمه و ساقه لشکر پا برجاست، بال چپ و راست حتی اگر اندکی از بین رفته باشد، فرو نمی‌پاشد، اما اگر مقدمه و ساقه از میان برود، ایستادگی آن دو دیگر سودی نخواهد داشت. و چون سربازان درمانده شوند، بال راست و مقدمه و ساقه باید وارد کارزار شوند؛ اما هیچ یک از سربازان بال چپ نباید از صف خود جدا شود، مگر آن هنگام که کسی از دشمن که بیم هجوم‌اش می‌رود، به سویشان بیاید که در این صورت باید تجاوزش را پاسخ دهند. نفرات بال راست و مقدمه و ساقه نمی‌توانند هم به پیکار در آیند و هم به صف یارانشان برگردند. بال چپ نیز تنها در حالت مایل توانایی نبرد دارند و بازگشت آنها را ناتوان می‌کند.

ارکان ارتش در شاهنامه، بنابر سواره یا پیاده بودن سربازان به سه بخش، بهره می‌شده است، همانگونه که در متون تاریخی، ارتش ساسانیان نیز چنین توصیف شده که شامل پیاده‌نظام، سواره‌نظام و فیل سواران، بوده است.

۲-۱-۴. پیاده‌نظام: فردوسی در آرایش جنگی، جایگاه پیاده‌نظام را جلوی صفوف تعیین نموده

است:

پیاده که بُد در خور کارزار بفرمود تا پیش روی سوار

صفی برکشیدند نیزه‌وران سپردار با بادپایان<sup>(۹)</sup> سران

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۳۸)

۲-۱-۵. **سواره‌نظام:** سواره‌نظام در شاهنامه از اهمیت بسزایی برخوردار است و بخش عمده‌ای از جنگ را بر عهده دارد. غالباً برای پروست کردن و احاطه دو جناح و یورش بردن به پس لشکر دشمن به کار می‌رفته است؛ جایگاه اصلی سواره‌نظام در دو جناح سپاه بوده است. با نگاه به ابیات شاهنامه می‌توان گفت جایگاه استقرار سواره‌نظام معمولاً در بال راست و چپ لشکر است.

فرستاد بر میمنه ده هزار دلاور سواران خنجر گذار

فرستاد بر میسرده ده هزار گزیده سوار از در کارزار

(همان، ج ۱: ۷۱۸)

لازم به ذکر است که در عیون الأخبار، جایگاه سواره‌نظام متفاوت از شاهنامه است و همواره پیشاپیش لشکر حرکت می‌کند.

«وَأَنْ يَكُونَ اللَّقَاءُ مِنَ الْفِرْسَانِ قُدَمَا» (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: سواره‌نظام، همواره پیشاپیش لشکر است.

۲-۱-۶. **پیل سواران:** کاربرد پیل‌ها در عهد تاریخی شاهنامه، به ویژه در دوره ساسانیان بیشتر است؛ معمولاً بر پشت پیل، برج چوبی بزرگی می‌بستند، چند تیرانداز در برج قرار گرفته و از سوراخ برج تیراندازی می‌کردند. کاربرد دیگر پیل‌ها، سد نمودن بخش پیشین لشکر به عنوان یک سنگر دفاعی بود. (مقتدر، ۱۳۱۸: ۹۰)

بفرمود تا پیش قلب سپاه به پیلان جنگی بستند راه

نهادند صندوق بر پشت پیل زمین شد به کردار دریای نیل

هزاران دلیران به روز نبرد به صندوق در ناوک انداز کرد<sup>(۱۰)</sup>

نگهبان هر پیل سیصد سوار همه جنگجوی و همه نامدار

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۱۷)

## ۲-۲-۲. دسته‌های فرعی سپاه

از تنه اصلی سپاه در جبهه جنگ که بگذریم، در هر دو اثر از دسته‌هایی نام برده شده که بیرون از میدان نبرد قرار دارند و برای کمک به تنه اصلی لشکر، وظایفی بر عهده دارند و با انجام این وظایف، لشکر را در رسیدن به پیروزی یاری می‌کنند. این دسته‌ها شامل: طلایه‌داران، کارآگهان، دیده‌بانان، بنه،



روزبانان و روزی دهان می شود که هر دو اثر، در چهار دسته نخست یعنی: طلایه داران، کارآگهان، دیده بانان و بنه، مشترک اند؛ اما در مورد دو دسته پایانی یعنی روزبانان و روزی دهان در عیون الأخبار سخنی گفته نشده است.

#### ۲-۲-۱. طلایه

طلایه یا چاوشان از مهم ترین دسته های فرعی است و وظیفه اش، حرکت، پیشاپیش سپاه است تا راه را برای گذر سپاه، بی خطر کند و اگر دشمن پیش آید، سپهد را آگاه کند. طلایه، نخستین گروهی است که با دشمن برخورد می کند و معمولاً از ورزیده ترین نیروها تشکیل می شود. برای نمونه در شاهنامه در داستان پادشاهی هرمزد می خوانیم:

طلایه بدید آن دلاور سپاه      پیامد دوان تا بر ساوه شاه  
بگفت آنک با نامور مهتری      یکی لشگر آمد به دشت هری

(همان، ج ۲: ۱۵۱۶)

در عیون نیز تأکید می شود که طلایه داران باید در زمینی امن حرکت کنند، بر بلندی ها بایستند، در بیشه ها و مکان های قابل استتار کمین کنند و از زمینی که در موردش آگاهی ندارند، نگذرند. «وَلتَسِرِ الطَّلانُعُ فی قِرارٍ مِنَ الأَرْضِ ویَقْفُوا عَلی التَّلانِعِ ولا یجوزوا أرضاً لم یستقصوا خبرها ولیمکن الکمینُ فی الحَمَرِ والاماکنِ الخَفیَّةِ.» (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۱۹۱)

#### ۲-۲-۲. کارآگاهان

وظیفه این گروه، کسب آگاهی از وضعیت دشمن است. این افراد در پوششی غیرنظامی به پایگاه های دشمن رخنه می کنند و از شمار نفرات، تجهیزات و نقاط نیرومندی و ضعف دشمن آگاه می شوند. کار آنها معمولاً با عملیات جاسوسی همراه است. در اصطلاح نظامی امروز به کارآگاهان «نیروهای اطلاعاتی» می گویند.

بهر سوی رفتند کارآگهان      بدان تا نماند سخن در نهران

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۳۶۴)

«و قرأت فی بعض کتب العجم أنّ ملکاً من ملوکهم سئل: ای مکاید الحرب احزم؟ فقال: أذکاء العیون و إستطلاع الأخبار.» (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: در برخی کتاب های ایرانیان خواندم که از شاهی از شاهان پرسیده شد: چه ترفندهایی از نبرد، دوراندیشانه تر است؟ گفت: خبرچینان تیز هوش و جستن خبرها.

۲-۲-۳. دیده بانان: دیده بانان معمولاً در جای های بلند و تپه ها قرار می گیرند. در داستان دوازده

رخ<sup>(۱۱)</sup> شاهنامه چنین می خوانیم:

چنان چون سپردی سپردم بهم      درین بود گودرز با گسته‌م<sup>(۱۲)</sup>  
 که اندر زمان از لب دیده‌بان      بگوش آمد از کوه زبید فغان

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۷۹)

«وَسُئِلَ عَنِ وُثَاقِ الحَزْمِ فِي القتالِ فقال: محاتلة العدو عن الريف وإعداد العيون على أرساد.» (ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: درباره دوران‌دیشی‌های نبرد پرسیده شد، پس گفت: دور نگه داشتن دشمن از آبادانی‌ها و گماشتن چشم‌ها بر راه‌ها.

#### ۲-۲-۴. روزبانان

نگهبان لشکرند که در اطراف سپاه می‌گردند تا کسی از لشکر نگریزد و یا در انجام وظیفه‌اش سستی نورزد، به روزبانان در اصطلاح نظامی امروز «دژبان» می‌گویند. در داستان سیاوش، پس از کشته شدن سیاوش و در سوگواری فرنگیس، افراسیاب از سربازانش می‌خواهد که فرنگیس را نهانی گرفته و به روزبانان دهند:

ز پرده به درگه بریدش کشان      بر روزبانان مردم کشان

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۶۴)

در عیون الأخبار برای این مورد شاهدی دیده نشد.

۲-۲-۵. بنه: آذوقه، ابزار و جنگ افزار، ذخیره جنگی است که در هنگام حرکت سپاه، پیشاپیش لشکر و بهنگام جنگ با چند فرسنگ فاصله پس لشکر قرار می‌گرفته است. برای نمونه در داستان بیژن و منیژه می‌خوانیم:

گسی<sup>(۱۳)</sup> کرد بار و برآراست کار      چنانچون بود در خور کارزار  
 بشد با بنه اشکش<sup>(۱۴)</sup> تیزهوش      که دارد سپه را بهرجای گوش

(همان، ج ۱: ۶۲۲)

در عیون الأخبار نیز، خبرگان، بنه و ابزار جنگ را از مهم‌ترین تدابیر جنگ می‌دانند که باید تأمین شود و همواره پشت لشکر حرکت کند تا در صورت نیاز از آن استفاده شود: «وفي بعض كتب العجم أن بعض الحكماء سئل عن أشدّ أمور الحرب: وأن تكون لها موادّ من ورائها.» (ابن قتیبه، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۵) ترجمه: در برخی نامه‌های ایرانیان آمده است که از تنی چند از حکیمان درباره مهم‌ترین امور جنگ پرسیده شده: در جنگ، بنه و آذوقه در پس آوردگاه باشد.

## ۲-۲-۶. روزی دهان

پس از گزینش سپاه، کار روزی دهان آغاز می‌شد و آن، درم و دینار دادن به آنانست که براه دور می‌روند و می‌بایستی زن و فرزندشان در آن هنگام از آرامش برخوردار باشند. روزی دهان، افزارمندی از رده پایین و کارمندی دیوانی بودند که کارشان دادن درم ماهانه به کارمندان و پیشکاران و درم سالانه به سپاهیان بود. (جنیدی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

در بخش تاریخی شاهنامه در پادشاهی خسرو پرویز چنین آمده است:

بنزدیک او موبد نیکبخت      بنوروز چون بر نشستی به تخت  
فروتزر موبد، مهان را بدی      بزرگان و روزی دهان را بدی

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۶۹۲)

در عیون الأخبار شاهی برای این مورد دیده نشد.

## ۲-۳-۳. روانشناسی جنگ

در عیون الأخبار درباره جنگ روانی و تدابیر خارج از میدان نبرد، نمونه‌هایی آمده است که مستقیم و غیرمستقیم به تضعیف روحیه دشمن و تقویت روحیه نیروهای خودی می‌انجامد، از آن جمله است: شایعه کردن خبر پیروزی، رایزنی با نزدیکان صادق و نیکخواه، دوری از بدخواهان، و پرهیز از اقدامات نادرست.

۲-۳-۱. تضعیف روحیه دشمن: «إفشاء الغلبة وإظهار السرور.» (همان)

۲-۳-۲. نیایش به درگاه خدا: در عیون الأخبار پیش از یورش برای یکدیگر نیکی خواهند و دعای خیر کنند. «یفترقوا إذا ثاروا من مکمّتهم بعد أن یستخیر بعضهم بعضاً.» (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۲)  
در شاهنامه اسفندیار برای نبرد با گرگ از اسب خود پایین می‌آید در برابر خداوند به نماز می‌ایستد و از او یاری می‌خواهد.

فرود آمد از باره سرفراز      به پیش جهاندار بردش نماز

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۸۳۳)

۲-۳-۳. رجز خوانی: رایج‌ترین شکل جنگ روانی در شاهنامه، رجز خوانی‌های پهلوانان پیش از نبرد تن به تن است؛ مانند نبرد رستم و اشکبوس. پس از کشته شدن فرود، ایرانیان شکست‌های پی در پی از تورانیان خورده‌اند و تا دامنه کوه هماون پس نشسته‌اند، اینجاست که از رستم یاری می‌خواهند، با آمدن رستم به سپاه و سخنان دلگرم کننده‌اش، روح تازه‌ای در آنان دمیده می‌شود، رستم به آنان

می‌گوید که گردان سپهر با ماست و ما پیروز این نبردیم، قلب سپاه را به توس می‌سپرد و پیاده به آوردگاه اشکبوس می‌رود:

تن بی سرت را که خواهد گریست	بدو گفت خندان که نام تو چیست
چه پرسی کزین پس نبینی تو کام	تہمتن چنین داد پاسخ که نام
زمانه مرا پتنگ ترگ تو کرد	مرا مام من، نام مرگ تو کرد
که تا اسپ بستانم از اشکبوس	پیاده مرا زان فرستاد توس

(همان، ج ۱: ۵۱۸)

## ۲-۴. تاکتیک‌های نظامی

۲-۴-۱. نقش عناصر طبیعت بر آرایش سپاه: در عیون الأخبار چنین آمده که فرمانده سپاه باید با توجه به وزش باد و تابش خورشید، لشکرش را آرایش دهد «ولا یألون صاحب الجیش علی حال من الحال ان یتدبر جندہ عین الشمس و الريح.» (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: فرمانده، قطعاً باید سپاهش را پشت به باد و خورشید قرار دهد.

در شاهنامه شاهدهی برای این مورد دیده نشد.

۲-۴-۲. زمان جنگ: در عیون چنین آمده که بهتر است فرمانده سپاه در آغاز جنگ شتاب نکند و تا جایی که ممکن است از انجامش بپرهیزد اما اگر چاره‌ای نبود بهترین زمان آغاز جنگ، پایان روز است چرا که اگر لشکر شکسته شود بتوانند با بهره‌گیری از تاریکی شب جان به در برند. «قالت العجم: آخر الحرب ما استطعت فان لم تجد بُدّاً فاجعل ذلك آخر النهار.» (همان: ۲۰۲) ترجمه: ایرانیان می‌گویند: تا آن جایی که می‌توانی، جنگ را به تعویق انداز؛ پس اگر چاره‌ایی از آن نبود، آغاز جنگ را به پایان روز بیانداز.

باز در جایی دیگر از عیون الأخبار همین موضوع تکرار می‌شود که فرمانده جنگ نباید وارد پیکار شود مگر به هنگام نیاز واقعی و در صورت نیاز به ستیز و درگیری آن را به پایان روز موکول کند و مانع گریختن سپاهیان شکست خورده‌ی دشمن نشود.

«لا یحاربن صاحب الجیش جنداً إلا علی اشدّ الضرورة و علی حال لا یوجد معهما من الحاربة بُدّاً، فإذا کان كذلك فلیجهد صاحب الجیش ان یدافع بالحرب الی آخر النهار وینبغی علی کل حال ان یخلی بین المنهزمین و بین الذهاب ولا یحبسوا.» (همان، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: سپهبد، سپاهش را زمانی وارد پیکار کند که یا سخت نیاز باشد و یا از جنگ گزیری نباشد. پس اگر شرایط به سمت جنگ رقم خورد سپهبد باید بکوشد، جنگ را به

پایان روز بکشاند. به هر روی بهتر است به گریزندگان، اجازه گریختن داده شود و جلوییشان گرفته نشود.

در شاهنامه برای این مورد، شاهی دیده نشد.

### ۲-۴-۳. شیخون

#### ۲-۴-۳-۱. راهکارهای جلوگیری از شیخون

۲-۴-۳-۱-۱. خسک: در عیون الأخبار برای پیشگیری از شیخون، پاشیدن موانعی فلزی به نام خسک پیشنهاد شده است و چنین آمده که از نظر روانی، انتشار نامدبرانه‌ی خبر شیخون دشمن، می‌تواند به شکست و فروپاشی لشکر بی‌انجامد پس در این باره باید محتاط بود.

«وَلِيُطْرَحَ الْحَسَكُ»<sup>(۱۵)</sup> فی المواضع التي يُتَخَوَّفُ فيها اللياتُ وَلِيَحْتَرَسَ صاحبُ الجيشِ مِنْ إِنْتِشارِ الخَبَرِ عَنْهُ فَإِنَّ فِي إِنْتِشارِهِ فسادُ العسْكَرِ وَإِنْتِقاضُهُ. (همان، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: خارهای فلزی باید در مکان‌هایی که در آنها ترس از شیخون می‌رود، گسترده شود و فرماندهی لشکر باید مانع پخش این خبر شود؛ چرا که در صورت پخش شدن این خبر، لشکر دچار آشفتگی و شکست می‌شود.

در شاهنامه نیز برای پیشگیری از شیخون راهکارهایی پیشنهاد شده، مانند حفر کنده، کمین، آتش افروختن، گماشتن دیده‌بان و تغافل.

#### ۲-۴-۳-۱-۲. کنده: کیخسرو در جنگ با افراسیاب برای جلوگیری از یورش ناگهانی دشمن در جلوی

لشکر، کنده‌ای حفر می‌کند و شب هنگام آب در آن می‌ریزند. (احمدی، ۱۳۸۹: ۶۰)

گمانم که امشب شیخون کنند	زدل درد دیرینه بیرون کنند
یکی کنده فرمود کنند به راه	بران سو که بد شاه توران سپاه
شب آمده به کنده درافکنده آب	بدان سو که بد روی افراسیاب

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۲۴)

۲-۴-۳-۱-۳. کمین: چون سپاهی از شیخون آگاه شود، یکی از چاره‌ها، کمین کردن در پشت سپاه دشمن است. در نبرد «منوچهر» با «سلم و تور» چون جاسوسان از شیخون تور آگاه می‌شوند، خبر به منوچهر می‌رسانند. وی با شنیدن خبر شیخون، کمین را برای رویارویی بر می‌گزیند:

چو کار آگهان آگاهی یافتند	دوان زی منوچهر بشتافتند
منوچهر بشنید و بگشاد گوش	سوی چاره شد مرد بسیار هوش
سپه را سراسر به قارون <sup>(۱۶)</sup> سپرد	کمین گاه بگزید سالار گرد

(همان، ج ۱: ۷۶)

۲-۴-۱. **آتش افروختن:** اگر دشمن بداند، سپاهیان بیدارند، بی گمان شیخون نمی کند و یکی از نشانه های بیداری سپاه، آتش افروختن است. چنان که بهرام چوبین در ستیز با خسرو پرویز کرد:

مباشید ایمن بر آن رزمگاه	که خسرو شیخون کند با سپاه
چو پاسخ شنید آن فرستاد مرد	سوی لشکر پهلوان شد چو گرد
همی لشکر آتش برافروختند	به هر جای شمع می همی سوختند

(همان، ج ۲: ۱۵۸۱)

۲-۲-۱-۵. **گماشتن دیده بان:** در خواب شبانه، همه گاه بیم یورش دشمن می رود پس برای پرهیز از شکست، باید دیده بانی بر بلندی، بیدار باشد تا سپاه دلهره ایی از شب تازی دشمن نداشته باشد و آسوده بیاساید. گیو<sup>(۱۷)</sup> در پندی که به گسته می دهد، چنین می گوید:

چو آغازی از جنگ پرداختن	بود خواب را بر تو برتاختن
همان چون سر آری به سوی نشیب	ز ناخفتگان بر تو آید نهیب
یکی دیده بان بر سر کوه دار	سپه را ز دشمن بی اندوه دار

(همان، ج ۱: ۶۸۶)

۲-۴-۱-۶. **تغافل:** گاهی چون سپاه از شب تازی دشمن، آگاه می شود، خود را به بی خبری می زند و چنان وانمود می کند که هیچ آگاهی از شیخون دشمن ندارد. گروه شناسایی، طلایه داران و کارآگاهان سپاه دشمن، که از همه جا بی خبر است این سکوت و خاموشی را دلیلی خواب بودن سپاه دانسته، با گزارش شرایط مناسب، فرماندهان خود را به شیخون کردن برمی انگیزانند؛ ولی چون می تازند، در دامی می افتند که رهایی از آن بسیار دشوار است. فردوسی، این هنر رزمی را به تصویر می کشد. کیخسرو از روش جنگیدن افراسیاب، احتمال می دهد که وی پس از پایان روز، شیخون کند و این گمان خود را با توسل در میان می گذارد. (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۱۵)

چنین گفت کامروز جنگ	نه با آرزو کرد پور پشنگ
گمانم که امشب شیخون کند	ز دل درد دیرینه بیرون کند

(همان، ج ۱: ۷۶۵)

سپس برای غافلگیر کردن دشمن و گمراه کردن وی، به سپاهیان خود فرمان می دهد تا آتش نیافروزند و هیچ بانگی برنیاورند:

چنین گفت کاتش نسوزید کس      نباید که آید خروشِ جرس

(همان)

سپاهیان کیخسرو، در سکوت کامل اما بیدار و آماده، چشم به راه سپاه افراسیاب بودند. از سوی دیگر خبرچینان و کارآگاهان افراسیاب، برای شناسایی به اردوی ایران آمده بودند:

به جایی غوِ پاسبانان ندید      تو گویی جهان سر به سر آرמיד

(همان، ج ۱: ۷۶۶)

افراسیاب که این خبر را شنید، دل به پیروزی خوش کرد و سپاه خود را به شیخون فرستاد، اما سپاهیان وی بی خبر و غافل، در دام کمین ایرانیان افتادند و شکست سختی خوردند:

به کنده درافتاد چندی سوار      تو گویی جهان سر به سر آرמיד  
ز یک دست رستم برآمد ز دشت      ز گرد سواران هوا تیره گشت

(همان)

۲-۴-۱-۷. **اقدام به شیخون:** عیون الأخبار از ویژگی مردان و اسبانی می گوید که برای شب تازی گزینش می شوند. جای پنهان شدنشان باید به دور از آب باشد، پیشروی باید با ریزنی و فرصت طلبی همراه باشد. باید از ترساندن جانوران وحشی و پرندگان خودداری کرد تا به سبب سر و صدای شان، دشمن از شب تازی شان آگاه نگردد. شیخون باید همچون شعله آتش تیز و گدازان باشد. هنگامی که نگهبانان دشمن پست‌های خود را ترک می کنند یا سستی در طلایه دیده می شود یا به هنگام چراندن چهارپایان شان باید شیخون آغاز کرد. زمان شیخون با دگرگونی فصل‌ها تغییر می کند در زمستان، سردترین زمان و در تابستان، گرم‌ترین زمان گزیده شود. «وینبغی ان ینتخب للکمین من الجند اهل جراً و شجاعه و یقظ و صرامه و لیس لهم انین و لا سعال و لا عطاس و یختار لهم من الدواب ما لا یسهل و لاینهت و یختار لکموهم مواضع لا تعشی و لا تؤتی قریبه من الماء حتی ینالوا منه ان طال مکثهم، و ان یكون اقدامهم بعد الرؤیه و التشاور و الثقة بإصابة الفرصه، و لا یخیفوا سباعاً و لا طیراً و لا وحشاً. و ان یكون یقاعهم کضرم الحریق و لیجتنبوا الغنایم و لینهضوا من المکمن منفرفین إذا ترک العدو الحراسه و إقامة الرمایا، و اذا اونس من طلائعهم توان و تفریط و اذا امرجوا دوابهم فی الرعی، و اشد ما یكون البرد فی الشتاء و اشد ما یكون الحر فی الصيف. و ان یرفصوا و یفترقوا إذا ناروا من مکمنهم بعد ان یستخیر بعضهم بعضاً و ان یسرعوا الإیقاع بعدوهم و یتروکوا التلبث و التلفت.» (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۱۹۲-۱۹۱) ترجمه: و بهتر است که برای درگیری، دلاورانی برگزیده شوند که زهره دار و دلیر و قاطع و هوشیار و بی ناله و سرفه و عطسه باشند و باید برای این جنگجویان، مرکب‌هایی انتخاب شود که شیهه نمی کشند و نمی غرند و نیز برای آنان مکان‌هایی در نظر گرفته شود که پر تردد و رفت و

آمد نباشد و نزدیک آب نیز نباشند که اگر مدت درنگشان به درازا کشید، شناسایی شوند. پیشروی‌شان باید پس از خوب دیدن، ریزنی و اطمینان به بهره‌گیری از فرصت باشد. نباید جانوران وحشی و پرندگان را بترسانند که سرو صدای آنها، دشمن را هوشیار کند. یورش آنان باید چون آتش باشد از گردآوری غنیمت‌ها پرهیزند و هنگامی که دشمن دست از نگاهبانی و تیراندازی می‌کشد یا آنگاه که سستی در طلایه‌دارانشان احساس شد یا هنگامی که اسبان خویش را برای چرا رها می‌کنند. در زمستان، سردترین زمان و در تابستان گرم‌ترین زمان گزیده شود. سپاه دلاوران باید پنهانی و به صورت پراکنده از کمین‌گاه خویش بیرون آیند و بر آنان هجوم برند و در هنگامی که در حال برخاستن از کمین‌گاه شان هستند، پس از اینکه برای یکدیگر دعا کرد، به شتاب بر دشمن‌شان یورش برند و از هرگونه درنگ و سنگینی، پرهیزند.

در شاهنامه برای این مورد شاهدی یافت نشد.

#### ۲-۴-۱-۸. سرعت عمل در شیخون

در هر دو اثر آمده که شیخون باید چون آتش، تیز و تند باشد.

«و آن یكون یقاعهم کضرم الحریق» (همان، ج ۱: ۱۹۲ و ۱۹۱) ترجمه: تاختن شان چون اخگر آتش باشد.

در شاهنامه غافلگیر کردن دشمن، یکی از اصول شیخون است. فردوسی نیز تند و تیزی آتش را در نظر گرفته و سرعت عمل در شیخون را به تیزی آتش تشبیه کرده است:

چو آتش برایشان شیخون کنیم ز خون روی کشور چو جیحون کنیم

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶۴)

#### ۲-۴-۱-۹. زمان شیخون

«وأن یتوخی بالوقعة نصف اللیل او اشد ما یكون إظلاماً» (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۳)

ترجمه: بهتر است نیمه شب یا هنگامی که تاریکی شدت می‌گیرد، آهنگ یورش شود.

در شاهنامه و در برخی قسمت‌های عیون الأخبار، زمان شیخون به صورت مطلق، سحرگاه است:

کنون ما ز دل بیم بیرون کنیم سحرگه برایشان شیخون کنیم

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶۵)

#### ۲-۴-۱-۱۰. شگردهای شیخون

در عیون الأخبار چنین آمده که اقدام به شیخون اگر به هنگام وزش باد باشد بهتر است، گروهی به درون لشکر دشمن نفوذ کنند و با فریاد و غوغا، در دل دشمن هراس افکنند، پی کردن و رماندن اسبان،



شایعه کشتن شدن فرمانده دشمن و پرهیز از جمع آوری غنائم از تدابیر شیخون است. «وَيَنْبَغِي لِلْمَيْتِينَ أَنْ يَفْتَرِصُوا الْبِيَاتَ إِذَا هَبَّتْ رِيحٌ أَوْ أُونَسٌ مِنْ نَهْرٍ قَرِيبٍ مِنْهُمْ خَرِيرٌ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَلَّا يُسْمَعَ لَهُمْ حَسٌّ. وَأَنْ يُتَوَخَّيَ بِالْوَقْعَةِ نِصْفَ اللَّيْلِ أَوْ أَشَدَّ مَا يَكُونُ إِظْلَامًا. وَأَنْ يَصِيرَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْجُنْدِ وَسَطَ عَسْكَرِ الْعَدُوِّ وَيَقْتِهِمْ حَوْلَهُ وَيَبْدَأُ بِالْوَقْعَةِ مَنْ يَصِيرُ مِنْهُمْ فِي الْوَسْطِ لِيُسْمَعَ بِالضَّجَّةِ وَالضُّوْضَاءِ مِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ لَا مِنْ حَوْلِهِ وَأَنْ يُشْرَدَ قَبْلَ الْوَقْعَةِ الْآفِرَةُ فَلَا فِرَةَ مِنْ دَوَائِبِهِمْ وَيُقَطَّعُ أَرْسَائُهَا وَتُهَمَزُ بِالرَّمَاكِ فِي أَعْجَازِهَا حَتَّى تَنْحَيَّرَ وَتَعْبُرُ وَيُسْمَعُ لَهَا ضَوْضَاءٌ، وَأَنْ يَهْتَفَ هَاتِفٌ وَيَقُولَ: يَا مَعْشَرَ أَهْلِ الْعَسْكَرِ النِّجَاءَ النِّجَاءَ فَقَدْ قَتَلَ قَائِدَكُمْ فَلَانٌ وَقُتِلَ خَلْقٌ وَهَرَبَ خَلْقٌ. وَيَقُولُ قَائِلٌ: أَيُّهَا الرَّجُلُ اسْتَحِينِي لِلَّهِ وَيَقُولُ آخَرٌ: الْعَفْوُ الْعَفْوُ. وَآخَرٌ: أَوْهَ أَوْهَ، وَخَوُّ هَذَا مِنَ الْكَلَامِ وَلِيَعْلَمَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُحْتَاجُ فِي الْبِيَاتِ إِلَى تَحْيِيرِ الْعَدُوِّ وَإِخَافِهِ وَلِيَجْتَنِبُوا الْإِلْقَاطَ الْأَمْتِعَةَ وَإِسْتِيَاقَ الدَّوَابِّ وَأَخْذَ الْغَنَائِمِ.» (ابن قتيبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۳)

ترجمه: برای شیخون زندگان بهتر است که چشم به راه فرصتی بنشینند مانند هنگامی که باد می وزد یا صدای شرشر رودی در نزدیکی شان می آید و در این صورت بهتر است که هیچ صدایی از آنها شنیده نشود و احساس نگردد. بهتر است نیمه شب یا هنگامی که تاریکی شدت می گیرد، آهنگ یورش شود. و گروهی در قلب اردوگاه دشمن شوند و دیگران شان در پیرامونش باشند، آنان که در قلب اند، یورش بیاغازند و از همان جا نه از پیرامونش، غوغا و فریاد به راه اندازند؛ و پیش از درگیری، گروه از پی گروه، اسبان شان پی کرده و رمیده شوند. ریسمان و افسارشان پاره شود و با نیزه به پشت و پهلویشان زده شود تا سردر گم شوند و بر سرشان (ستوران) فریاد کشند. و یا اینکه فریادزنی، فریاد زند: «ای سپاهیان بگریزید که فرمانده تان کشته شد گروهی کشته شدند و گروهی گریختند». کسی می گوید: ای مرد به خاطر خدا زنده ام بگذار و دیگری می گوید: بخشش بخشش و آن یکی می گوید: آه آه و مانند اینها. باید این را دانست که در شیخون، به سردر گم کردن، گیج کردن و ترساندن دشمن، بسیار نیاز است؛ و باید از برداشتن کالاها، اسباب، غنائم و راندن مرکب ها و اسبان دشمن، خودداری کنند).

#### ۲-۴-۱۱. نقش گرما و سرما در زمان شیخون

در عیون الأخبار، زمان شیخون با گرم و سرد شدن هوا و تغییر فصول تغییر می کند. «وَأَشَدُّ مَا يَكُونُ الْبَرْدُ فِي الشِّتَاءِ وَأَشَدُّ مَا يَكُونُ الْحَرُّ فِي الصَّيْفِ.» (همان، ج ۱: ۱۹۲) ترجمه: در زمستان، سردترین زمان و در تابستان گرم ترین زمان گزیده شود.

در شاهنامه شاهدی برای این مورد دیده نشد.

#### ۲-۴-۱۲. شمار سواران برای شیخون

از جمله موارد اختلافی میان شاهنامه و متن عیون الأخبار در همین است که عیون الأخبار اشاره ای به شمار شیخون کنندگان نکرده است؛ اما در شاهنامه فردوسی نه به صورت دستوری ولی به گونه ضمنی

بدان اشارت رفته است. شمار سربازان برای شبیخون در همه جنگ‌ها به یک اندازه نیست. در هر نبرد، سپه سالار با توجه به شمار افراد خودی و شمار سپاهیان دشمن و در نظر گرفتن شرایط جنگی، گروهی را برای شبیخون بر می‌گزیند. در شاهنامه، شمار این سربازان از ده هزار نفر کمتر و از صد هزار نفر بیشتر نیست.

تور با صد هزار مرد جنگجو، شبانه به جنگ منوچهر می‌آید:

تور شب تیره شد با صد هزار      پیامد کمر بسته‌ی کارزار  
شبیخون سگالیده<sup>(۱۸)</sup> و ساخته      پیوسته تیر و کمان آخته

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶)

در عیون الأخبار، برای این مورد شاهی دیده نشد.

## ۲-۴-۱۳. روش تسخیر دژها

در عیون الأخبار برای تسخیر قلعه‌ها، راهکارهایی پیشنهاد شده است، مانند دلجویی از برخی اهالی دژ برای نفوذ به درون دژ و به راه انداختن جنگ روانی از راه‌هایی همچون: نوشتن نامه‌های هراس انگیز و پرتابشان به درون دژ، اشاره به جای‌های سست و نفوذپذیر قلعه، اشاره به منجنیق‌های دژ کوب در برابر چشمان اهالی دژ و فرستادن سخنوران زبده از راه‌های پنهان به درون دژ تا مردم را از رسیدن کمک ناامید کنند. «قال: وینبغی فی محاصرة الحصون أن یستمال من یقدر علی إستمالته من أهل الحصن والمدینة لیظفر منهم بخصلین: إحداهما إستنباط أسرارهم والأخری إخافتهم وإفراغهم بهم، وأن یدس منهم من یصغر شأنهم ویؤیسهم من المدد ویخبرهم أن سرهم منتشر فی مکیدهم، وأن یفاض حول الحصن ویشار الیه بالأیدی کان فیہ مواضع حصینة وآخر ذلیلہ ومواقع ینصب الجانیق علیها ومواقع تهیأ العرادات لها ومواقع تنقب نقباً ومواقع توضع السلاح علیها ومواقع یتسور منها ومواقع یضرم النار فیها لیملاهم ذلک رعباً ویکتب علی نشابة: إیاکم أهل الحصن والاعتزاز وإغفال الحراسة، علیکم بحفظ الأبواب فإن الزمان خبیث واهله أهل غدر فقد خدع أكثر أهل الحصن وإستملوا، ویرمی بتلك النشابة فی الحصن ثم یدس لمخاطبتهم المنطق المصیب الذمی الموارب المخاتیل غیر المهذار ولا المغفل. وتؤخر الحراب ما امکان ذلک فإن فی الحاربة جرأة منهم علی من حاربهم ودلیلاً علی الحیلة والمکیدة، فإن کان لا بد من الحاربة فلیجربوا بأخف المدة وأیسر الآلة.» (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۳) ترجمه: برای محاصره دژها و قلعه‌ها سزاوار است از برخی ساکنان دژ که امکان دلجویی از آنها وجود دارد، دلجویی به عمل آید تا به وسیله آنها، دو خواسته به دست آید: یکی اسرار قلعه و دیگری ترساندن اهالی قلعه به وسیله آن چند نفر که از آنها دلجویی شده است و به میان اهالی دژ، کسی به صورت پنهانی فرستاده شود تا روحیه آنها را تضعیف نماید و آنها را از رسیدن کمک، نومید کنند و به آنها بگویند که به ترفندشان همه

رازهایشان برملا گشته و دیگر اینکه پیرامون دژ از افراد پر شود و همه آنها به دژ اشاره کنند و جاهای محکم و سست قلعه را به اشاره انگشت نشان دهند، نیز اشاره شود به جای منجنیق‌ها و جای عرابه‌ها و جاهایی که کنده شده است و به مکان‌هایی که نردبان‌ها برای بالا رفتن از دیوار دژ نهاده شده‌اند و نیز جاهایی که از آنها بالا می‌روند و جاهایی که آتش برافروخته می‌شود. همه این کارها برای این است که دل‌های اهالی قلعه را، مالا مال از ترس و وحشت نمایند. همچنین بر روی تیر کمان نوشته شود: ای دژنشینان مباد که فریب نگهبانان را بخورید، مراقب درها باشید که زمانه نابکار است و اهل آن فریبکارند، بیشتر اهالی قلعه فریب خورده‌اند، آن گاه آن تیر به درون دژ پرتاب شود. همچنین سخنوران زبده دانا و کاردان که زیاده‌گو و ساده لوح نباشند به میان مردم قلعه فرستاده شوند تا با آنها سخن گویند و تا آنجا که ممکن است جنگ به تأخیر بیافتد چرا که در جنگ، هجوم شوندگان بر هجوم کنندگان جرأت و جسارت پیدا می‌کنند. دیگر اینکه جنگیدن به لو رفتن طرف‌ها می‌انجامد. چنانچه چاره‌ای جز جنگ نباشد، پس جنگ باید در کم‌ترین مدت و با کمترین اسلحه انجام شود. در شاهنامه چنین آمده که ایرانیان برای تسخیر دژها، شگرد ویژه‌ای داشتند: در آغاز زیر دیوار دژ را اندکی می‌کنند سپس در زیر پایه دژ، ستون‌هایی از چوب می‌گذارند و آن را به نفت می‌آغشتند آنگاه ستون‌های چوبی را آتش می‌زدند. بر اثر حرارت آتش و سوختن ستون‌ها، بخشی از دیوار دژ فرو می‌ریخت و راه نفوذ باز می‌شد:

بن باره زان پس بکندن گرفت	ز دیوار مردم فگندن گرفت
ستون‌ها نهادند زیر اندرش	بیالود نفت سیاه از برش
چونیمی ز دیوار دژ کنده شد	بچوب اندر آتشش پراکنده شد

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۵۸)

#### ۲-۴-۱-۱۴. دسترسی به آب برای استقرار سپاه

وضعیت آب در استقرار و اردو زدن سپاه بسیار اهمیت دارد. برای دست یافتن به منبع آب دشمن، بهترین زمان، هنگام آب خوردن سربازان دشمن و سیراب کردن ستوران‌شان است. «وإن كان الجند قد نزلوا على ماء وأراد العدو أن ينالوا من الماء فليس من الرأي أن يُحالَ بينهم وبينه لئلا يُخرجوا الجند في محاربتهم. وإن كان العدو قد نزلوا بماء وأراد الجند غلبتهم عليه فإن وقت طلب ذلك عند رى العدو من الماء وسقيهم دوابهم منه وعند حاجة الجند إليه، فإن اسلس ما يكون الإنسان عن الشيء عند إستغائه عنه واشد ما يكون طلباً للشيء عند حاجته إليه.» (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۲ و ۱۹۱) ترجمه: اگر سپاهیان خودی بر آبی فرود آمده‌اند و دشمن

بخواهد به آن آب دست یابد بخردانه نیست که آب میان دو سپاه فاصله شود؛ چرا که ممکن است باعث نبردی ناخواسته شود. اگر دشمن بر آبی فرود آمده باشد و سپاهیان، آهنگ آن آب کنند پس زمان این خواسته، هنگامی است که دشمن آب می‌نوشد یا ستورانش را سیراب می‌کند؛ زیرا ساده‌ترین حالت در دست یافتن به چیزی، هنگام بی‌نیازی از آن چیز و سخت‌ترین حالت، هنگام نیازمندی بدان است.

## ۲-۴-۴. تدابیر جنگی

### ۲-۴-۴-۱. رایزنی با نزدیکان نیکخواه و کاردان

عیون سفارش می‌کند که سپهد یا شاه بهتر است درباره امور جنگی، با نیکخواهان و نزدیکان رازدار رایزنی کند. «والإحتراس من البطانة من غير إقصاء لمن يستصح ولا استنصاح لمن يستعش» (همان) ترجمه: ضمن اینکه مراقب نزدیکان نیکخواه هستی از خود، دورشان مکن، هیچ خیری در رایزنی با نیرنگ‌باز نیست.

### ۲-۴-۴-۲. رعایت آداب و قوانین

در عیون، آمده که نباید بی‌دلیل، مقام، رتبه یا جایگاهی را تغییر داد. «لا تحویل شیء عن شیء الا بسد ناحیه من المراتب» (همان) ترجمه: پرهیز از تغییرات مگر به قصد اصلاح و ترمیم.

### ۲-۴-۴-۳. مسئولیت‌پذیری و حفظ مراتب

در شاهنامه نیز، در داستان جمشید می‌خوانیم که وی پس از تقسیم‌بندی مردم، به طبقات چهارگانه روحانیان، ارتشتاران، کشاورزان و صنعتگران، به ویژه درباره ارتشتاران می‌گوید که نباید در این مراتب دست برد.

ازین هر یکی را یکی پایگاه سزاوار بگزید و بنمود راه  
که تا هر کسی اندازه خویش را بیند بدانند کم و بیش را

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۸)

### ۲-۴-۴-۴. دوراندیشی در نبرد

در عیون الأخبار برای پیروزی در نبرد و متحمل شدن کم‌ترین خسارت، دوراندیشی‌ها و راهکارهایی ارائه شده است که از آن جمله: تاراندن دشمن از آبادی‌ها و آبادانی‌ها، نهادن دیده‌بانان بر راه‌ها، پاداش دادن به خبرچینان و دیده‌بانان راست‌کردار، مجازات دروغ‌گویان، و به زور و فشار کسی را به جنگ و انداختن، امان دادن به امان خواه و عدالت در تقسیم غنایم است. «وسئل عن وثائق الحزم فی القتال فقال: محاطة العدو عن الريف وإعداد العيون على الأرصاد وإعطاء المبلغين على الصدق ومعاينة المتوصلين بالكذب وألا تخرج

هاربا الی قتال ولا تضیق أماناً علی مُستأمن ولا تُثب عن أصحابک للبیغیة ولا تشد هنگ الغنیمة عن الحاذرة.» (ابن قتیبة، بی تا، ج ۱: ۱۹۱) از مهم‌ترین دوران‌دیشی‌های نبرد پرسیده شد: دور راندن دشمن از آبادانی‌ها، نهادن خبرچینان بر راه‌ها، پاداش دادن به پیک‌های راستگو و کيفردادن دروغگویان. وادار نکردن فراری به جنگ، امان دادن به امان‌خواه، نفریفتن یاران به علتی از علل و سختگیری نکردن در جمع-آوری غنائیم.

از جمله دوران‌دیشی‌ها و تدابیر جنگی در شاهنامه، می‌توان از دژکوه سپند، یاد کرد که اهالی‌اش در زمان فریدون، نیای منوچهر، سر از فرمان شاه پیچیدند و فریدون، نریمان را برای گشودن دژ رهسپار کرد اما به دلیل بلندی دیواره‌های دژ، امکان گذر نیافت و با سنگی از بالای دژ از پای درآمد. سام به خونخواهی پدر لشکر به دژ کشید ولی مردم دژ نیازی به بیرون نداشتند و سرانجام سام خسته و ناامید بازگشت. بعدها این مأموریت به رستم سپرده شد؛ او با آگاهی از این موضوع که درون دژ نمک یافت نمی‌شود و اینکه نمک در آنجا کالایی با ارزش است به همراه جنگجویانش در قالب کاروانی تجاری که بار نمک دارد، روانه دژ شد. وقتی به دژ رسیدند، دیده‌بان به مهتر دژ خبر داد و او کسی را فرستاد و هنگامی که دانست بار نمک دارند، شادمان شد و کاروان را به درون دژ راه داد. رستم چرب زبانی کرد. نمک پیشکش برد و مهتر دژ را نمک‌گیر کرد سپس اهل دژ به گرد کاروان درآمدند و به خرید نمک سرگرم شدند. شب که شد رستم با یارانش به مهتر دژ یورش آوردند و پس از کشتن او و نگهبانان، دژ را گشودند.

تهمتن یکی گرز زد بر سرش	بزیر زمین شد تو گفتمی برش
همه مردم دژ خبر یافتند	سوی رزم بسدخواه بشتافتند
ز بس دار و گیر و ز بس موج خون	تو گفتمی شفق ز آسمان شد نگون

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۵۰)

## ۲-۴-۵. عوامل تأثیرگذار در جنگ

در عیون الأخبار آمده است که در نبرد<sup>(۱۹)</sup> باید از نیروهای ورزیده و جنگ‌دیده بهره برد و از جمله عوامل دخیل در آغاز جنگ، این است که فرمانده با مقایسه شمار سربازان دو سپاه، و نیز آمادگی و مقدار جنگ افزار سپاهیان خودی، تصمیم به پیکار گیرد یا از آن پرهیز کند.

۲-۴-۵-۱. نقش نیروهای کاردیده و زبده در نبرد: «وإذا کان اکثرُ من فی الجُند من المقاتلة مجربین ذوی

حنکه وبأس فبذار العدو الجند إلى الوقعة خير الجند.» (ابن قتیبه، بی تا، ج ۱: ۱۹۲) ترجمه: هنگامی که بیشتر سربازان سپاه، جنگاورانی کارآموده و نیرومنداند، پس با بهترین سربازان به پیکار دشمن بشتاب.

۲-۴-۵-۲. تأثیر شمار سپاهیان در جنگ: «وإذا كان أكثرهم أعماراً أو لم يكن من القتال بُدَّ فبذار الجند إلى مُقاتلة العدو أفضل الجند وليس ينبغي للجند ان يقاتلوا عدواً إلا أن تكون عدتهم أربعة أضعافِ عدّة العدو أو ثلاثة أضعافهم فإن غزاهم عدوهم لزمهم أن يقاتلوهم بعد أن يزيدوا على عدّة العدو مثل نصف عدّتهم.» (همان، ج ۱: ۱۹۱) ترجمه: هرگاه بیشتر سپاهیان، ناآموده باشند یا هیچ چاره‌ایی از جنگیدن نباشد پس بهترین گندآوران را به پیکار دشمن بشتابان. و بهتر است سپاهیان به پیکار دشمنی دست نیازند مگر جنگ افزار و آمادگی‌شان، چهار برابر یا سه برابر دشمن باشد، اما اگر دشمن به جنگ شان آمد پس از اینکه آمادگی‌شان به بیش از نیمی از آمادگی دشمن رسید باید به پیکارشان روند.

۲-۴-۵-۳. آغاز نبرد در زمان نفوذ دشمن: «وإن توسّط العدو بلادهم لزمهم أن يقاتلوهم و إن كانوا أقلّ منهم.» (همان) ترجمه: اگر دشمن در میانه خاک خودی باشد باید به ستیزش رفت حتی اگر شمار ارتش خودی از شمار دشمن کمتر باشد.

در شاهنامه شاهدی برای این موردها دیده نشد.

#### ۲-۴-۶. راهکارهای آماده سازی ارتش

در عیون الأخبار برای برخورداری از ارتشی آماده به راهکارهایی اشاره شده است؛ مانند: تمرینات نظامی‌ای که باعث می‌شود سربازان با نبرد خوگر شوند، تأمین خوراک سپاه، تقسیم دادگرانه غنیمت و ستایش از سربازان در برابر مردم.

۲-۴-۶-۱. تمرینات نظامی: «وفي بعض كتب العجم أن بعض الحكماء سئل عن أشدّ الامور تدریباً للجند و شحداً لها، فقال: إستعادة القتال و كثرة الظفر» (همان، ج ۱: ۱۹۵) ترجمه: در برخی کتاب‌های ایرانیان از دانایان پرسیده شده که چه راه‌هایی برای تمرین دادن، آماده ساختن و چالاکی سپاهیان بهتر است؟ گفته‌اند: خو کردن به نبرد و پیروزی بسیار.

۲-۴-۶-۲. خوراک سپاه و غنیمت: «وأن تكون لها غنیمة فیما أمامها» (همان). ترجمه: امکان دسترسی به غنایم جنگی که پیش روی سپاه است.

۲-۴-۶-۳. تشویق سربازان: «ثم الإكرام للجيش بعد الظفر والإبلاغ بالمتجهدين بعد المناصب، والتشريف للشجاع علی رؤوس الناس.» (همان) ترجمه: سپس پس از پیروزی، گرامی داشتن ارتش، رسیدگی به کوشندگان نبرد و گرامی داشتن دلاوران در برابر مردم.

در شاهنامه نیز برای برخورداری از ارتشی آماده به مواردی مانند: آموزش همگانی هنرهای نبرد برای

پسران، سان دیدن سپهد از سپاه، تأمین خوراک سپاه، حقوق سپاه و رسیدگی به خانواده سربازان جانباخته اشاره شده است.

#### ۲-۴-۶-۴. آموزش نظامی به نوجوانان

که تا هر کسی را که دارد پسر  
سوار ییاموزد و رسم جنگ  
نماند که بالا کند بی هنر  
به گرز و کمان و به تیر خدنگ

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۱۵۲)

#### ۲-۴-۶-۵. سان دیدن از سپاه

کیخسرو، شهریار کیانی، سوار بر فیل، از سپاه، سان می بیند:

چو بر پشت پیل آن شه نامور  
همی بود بر پیل در پهن دشت  
زدی مهره<sup>(۲۱)</sup> بر جام و بستی کمر  
بدان تا سپه پیش او برگذشت  
ابا<sup>(۲۰)</sup> گرز و با تاج و زرینه کفش  
پس پشت خورشید پیکر درفش  
کشیده رده ایستاد سپاه  
بروی سپهدارشان بد نگاه

(همان، ج ۱: ۴۲۸)

#### ۲-۴-۶-۶. خوراک سپاه: برای تهیه خوراک سپاه همین که لشکر روانه شد به فرماندهان بخش های

سر راه می نویسند که خورد سپاه و علوفه چارپایان را تدارک نمایند. (خانلری، ۱۳۱۳: ۴)

خورش ها ببرند چندی براه  
براهی که لشکر همه بر گذشت  
که بود از در شهریار و سپاه  
در و دشت یکسر چو بازار گشت

بنه و خوراک سپاه را بر گردونه هائی که به گاومیش بسته، حمل می کنند:

جهان پر ز گردون بد و گاومیش  
خورشهای مردم همی رفت پیش  
ز بهر خورش او همی راند پیش  
بگردون وزیر اندرون گاومیش

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۷۷)

#### ۲-۴-۶-۷. حقوق سپاه: معمولاً پیش از جنگ، حقوق سپاه را می پردازند. نوشیروان در جنگ با روم:

چو نزدیک شد جنگ را ساز کرد  
سپه را درم دادن آغاز کرد

(همان، ج ۲: ۱۴۸۶)

#### ۲-۴-۶-۸. رسیدگی به خانواده سربازان جانباخته

نوشیروان برای بازماندگان سربازانی که در جنگ کشته شده اند نیز شهریه ای مقرر می کند:

هر آنکس که شد کشته در کارزار  
وزو خرد کودک بود یادگار

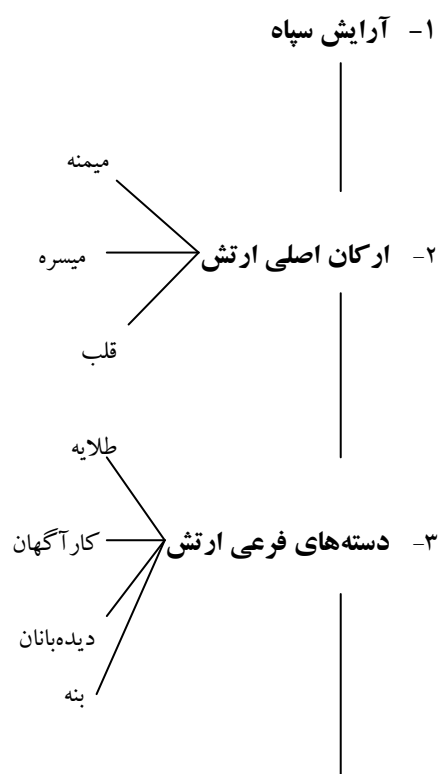
چونامش ز دفتر بخواند دبیر  
 درم پیش کودک برد ناگزیر  
 چنین هم بسال اندرون چاربار  
 مبادا که باشند یکروز خوار

(همان، ج ۲: ۱۴۷۲)

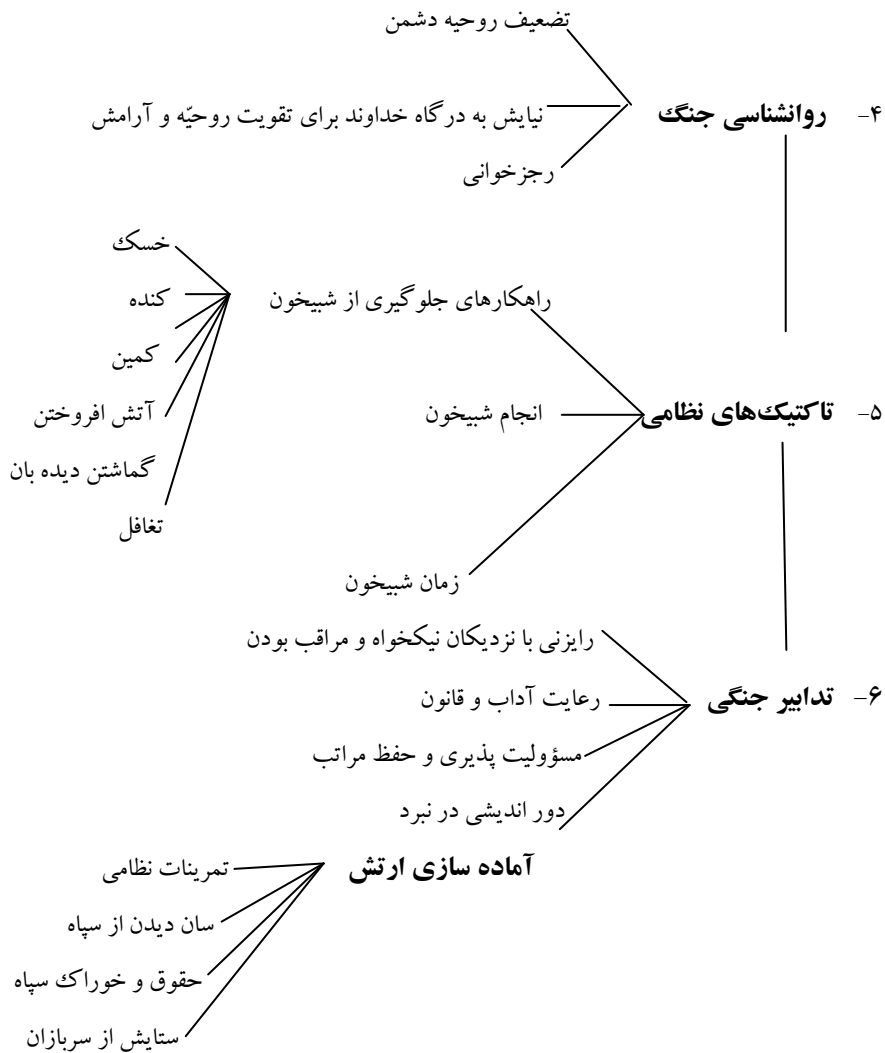
### ۳. نتیجه

بر اساس یافته‌های این پژوهش، دو فرضیه‌ای که در مقدمه آمده به نظر درست می‌رسد. ارتش ایران باستان از قواعدی خاص و ساختاری منظم پیروی می‌کرده و قواعد و مراتبش در متونی مانند خداینامه و آیین‌نامه ثبت می‌شده است. اصل این متون از میان رفته ولی در کتب سده‌های نخست اسلامی، بخشی از خداینامه‌ها و آیین‌نامه‌ها به عربی ترجمه شدند؛ ابن قتیبه از همان خداینامه‌ها و آیین‌نامه‌های ترجمه شده به عربی، مطالب مربوط به تکنیک‌های ارتش ایران باستان را نقل کرده است. همگونی‌های فنون نبرد در *عیون الأخبار* / *ابن قتیبه* و *شاهنامه فردوسی* ضمن اینکه نشان می‌دهد صاحبان دو اثر، در خلق آثار خود به منابع تقریباً یکسانی دسترسی داشته‌اند؛ می‌تواند نشان دهد که فردوسی در نقل منابع خود، امین بوده و شاهنامه، روزنه‌ای به دنیای فرو رفته در ابهام ایران پیش از اسلام است.

### نمودار برخی فنون نبرد در *عیون الأخبار* و *شاهنامه*







#### ۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) raθaēštar - که از دو بخش رَته به چم گردونه و «ایشنار» از ریشه ی «ستا» به معنای ایستادن آمده است. به معنای گردونه ران، رزمنده‌ی گردونه سوار و سوار بر اسب آمده است. (آذری شهلا، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۵۵) در شاهنامه، جمشید مردم را به چهار طبقه، بهره می‌کند که روحانیان را کاتوزیان و ارتشیان را نیساریان می‌نامد:

گروهی که **کاتوزیان** خوانی‌اش  
جدا کردشان از میان گروه  
صفی بر دگر دست بنشانند  
کجا شیر مردان جنگ آورند  
به رسم پرستندگان دانی‌اش  
پرستنده را جایگه کرد کوه  
همی نام **نیساریان** خوانند  
فروزنده لشکر و کشورند

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۷)

(۲) کار در اینجا به معنای جنگ است، کار با **war** هم ریشه است و کارنامه اردشیر بابکان به معنای جنگ نامه ی وی می باشد. (فره وشی، ۱۳۸۴: ۲۰۰)

(۳) از جمله تفاوت‌های شاهنامه و *عیون‌الآخبار* این است که در شاهنامه، ایرانیان هیچگاه آغاز کننده شیخون نیستند و این نشان‌دهنده باور مردمان ایران باستان است که شیخون را زشت می‌شمارده‌اند که در شاهنامه نمود یافته است؛ اما نقطه مقابلش، در *عیون‌الآخبار*، پیوسته سخن از شیخون و راهکارهایش است. گویی فرهنگ روزگار این قتیبه به گونه‌ای بوده است که مردم، شیخون زدن را روا می‌دانستند و امری رایج بوده است. آنچه که روشن است این که در شاهنامه و برخی دیگر از متون حماسی ایران مانند *گرشاسپ‌نامه* و *سمک عیار*، شیخون؛ شیوه‌ای، ناجوانمردانه و ویژه دشمن بوده است. برای نمونه فردوسی، شیخون زدن تور بر سپاه منوچهر را از سر ناتوانی و درماندگی دانسته؛ او را به افسونگری متهم می‌کند. (حسن زاده، ۱۳۹۰: ۱۸)

شنیدم که ساز شیخون گرفت  
ز بیچارگی بند افسون گرفت

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۷۶)

(۴) قرأت فی الآیین.

(۵)

یکی نامه بود از گه باستان  
فراوان بدو اندرون داستان  
پراکنده در دست هر موبدی  
از او بهره ای نزد هر بخردی

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷)

(۶) ابومنصور، محمد؛ پسر عبدالرزاق، پسر بابک خراسانی، فرماندار توس در سال ۳۴۶ هـ ق فرمان به گردآوری شاهنامه داد و پیران دانای ایران را از چند شهر در توس گرد هم آورد؛ از هرات؛ پیر خراسان ماخ، از توس؛ موبد شادان پسر بُرزین، از نیشابور؛ موبد ماهوی خورشید پسر بهرام و از سیستان؛ موبد یزدان داد پسر شاپور و ابومنصور معمری وزیر فرهیخته وی، کار آن انجمن دانایان را سامان داد و شاهنامه‌ای را که آنان از دفترهای گونه‌گون پهلوی ترجمه کردند در یک دفتر آرایش داد و آن شاهنامه منثور (که به جز از پیشگفتار امروز به ما نرسیده است) با نام شاهنامه ابومنصوری در ایران پراکنده شد. (جنیدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۱)

(۷)

به شهرم یکی مهربان دوست بود  
که با من تو گفتی به یک پوست بود  
مرا گفت خوب آمد این رای تو  
به نیکی گراید همی پای تو  
نشسته من این نامه ی پهلوی  
به پیش تو آرم مگر نغسوی  
گشاده زبان و جواتنیت هست  
سخن گفتن پهلوانیت هست  
شو این نامه ی خسروان بازگوی  
بدین جوی نزد مهان آبروی

(فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۹)

(۸) معرب و تازی‌کانه گند است. بزرگترین یگان ارتش ساسانی را «گند» می‌گفته‌اند، گُند (Gund) (فره وشی بهرام، ۱۳۸۱: ۲۳۴)  
(۹) بادپا: کنایه از اسب راهوار، تیز تک:

سوی خانه بنهاد سر با سپاه      بـدان بادپایان جوینـده راه

(امیریان، ۱۳۸۱: ۸۱)

(۱۰) ناوک انداز: تیرانداز؛ (ناوک با زبر واو) تیر کوچک، تیری کوچک که آن را در غلافی چوبین یا آهنین نهند. (همان، ۶۳۰)  
(۱۱) داستان دوازده رخ، داستانی دراز دامن در شاهنامه است که شامل ۲۵۰۰ بیت است که در آن، نبردی در مرزهای توران، میان گودرز، پهلوان ایرانی و تورانیان به سرکردگی پیران و یسه، وزیر افراسیاب رخ می‌دهد. جنگ زمانی آغاز می‌شود که هومان، برادر پیران، ایرانیان را به ستیز فرا می‌خواند و در نبردی تن به تن به دست بیژن، نوهی گودرز کشته می‌شود آنگاه دو سپاه به هم می‌آویزند و وارد نبردی نافرجام می‌شوند. سرانجام دو جبهه هم داستان می‌شوند که جنگ با نبرد تن به تن میان دوازده جفت از پهلوانان ایران و توران به پایان رسد. در همه نبردهای تن به تن ایرانیان پیروز می‌شوند و در یازدهمین نبرد، گودرز، پیران را می‌کشد. سپس گسستم، پهلوان ایرانی که گودرز، وی را برای نبردهای تن به تن برنگزیده است، از پی دو برادر پیران می‌رود و آنان را از پای درمی‌آورد، و البته خود نیز به سختی، زخمی می‌شود، بیژن وی را به نزد کیخسرو شهریار می‌برد و شهریار نیز با بستن بازویند شفابخش خود به دور بازوی گسستم، او را از مرگ می‌رهاند. آماده، مهیا، سامان داده شده است. (فردوسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۵۶)

(۱۲) گسستم: پسر نوذر و برادر توس، از سران سپاه نوذر در جنگ با افراسیاب. (امیریان، ۱۳۸۲: ۵۷۰)

(۱۳) گسی کردن همان گسیل داشتن است، فرستادن. (همان: ۵۷۱)

(۱۴) (اشکش) (اَکْ / اَکْ [اِخ]) (در شاهنامه) نام یک از پهلوانان ایرانی در زمان کیخسرو. (همان: ۵۷)

(۱۵) خار فلزی سه گوشه که در زمان جنگ سر راه دشمن می‌ریزند. (عمید، ۱۳۶۰، ج ۱: ۸۵۹)

(۱۶) قارن، شکل پهلوی آن، کارن است و آن نام یکی از خاندانهای بزرگ عهد اشکانیان است که در زمان ساسانیان نیز دارای اهمیت بوده و بزرگان این خاندان به همین نام شهرت یافته‌اند. (کریستنسن، ۱۳۸۴: ۱۰۳) (حاشیه برهان، ج معین). رجوع به قارن پهلوی شود. || نام پهلوانی ایرانی است در زمان رستم زال. (برهان، ۱۳۶۲، ج ۳: ۱۹۱۴)

(۱۷) پسر گودرز و پهلوان نام آور عهد کاووس و کیخسرو، داماد رستم، پدر بیژن، مهمترین مأموریتش، آوردن کیخسرو و فرنگیس از توران است و یکی از پنج پهلوانی است که کیخسرو را در عزیمت به کوهسار همراهی می‌کند که در بازگشت در میان برف و دمه ناپدید می‌شوند. (امیریان، ۱۳۸۲: ۵۸۵)

(۱۸) مص. «پهلوی. uskalitan» اسگالیدن، اندیشیدن، فکر کردن، رای زدن. چاره جویی کردن. (عمید، ۱۳۶۰، ج ۲: ۱۲۱۷)

(۱۹) واژه نبرد فارسی از ریشه پَرت اوستایی و نی پَرت پهلوی است به معنای ستیزه و کشاکش و پرخاش. (بهرامی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۹۱)

(۲۰) «پهلوی. apak» از حروف ربط و اضافه. به معنای با. (عمید، ۱۳۶۰، ج ۱/۶۷)

(۲۱) آلتی که با آن به جام که نوعی کوس است کوبند. (امیریان، ۱۳۸۲: ۶۱۵)

## کتابنامه

### الف: کتابها

۱. آذری، شهلا، (۱۳۸۶)؛ **دانشنامه ایران**، زیرماده ارتشتار از شهلا آذری، تهران: بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲. ابن قتیبة، أبو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)؛ **عیون الأخبار**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

۳. ----- (۱۹۱۳)؛ کتاب **العرب أو الرد على الشعوبية**، به کوشش محمد کرد علی: قاهره.
۴. ابن ندیم محمد بن اسحاق (۱۳۸۱)؛ **الفهرست**، تحقیق رضا تجدد، تهران: اساطیر.
۵. احمدی، مسلم (۱۳۸۹)؛ **راهبردها و فنون جنگ در شاهنامه**، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران (دافوس).
۶. امیریان صمد (۱۳۸۲)؛ **فرهنگ‌نامه شاهنامه**، کرمانشاه: کرمانشاه.
۷. اوستا (۱۳۵۷)؛ **ویسپرد**، به کوشش و ترجمه: ابراهیم پورداوود، تهران: اساطیر.
۸. بهرامی، احسان (۱۳۶۹)؛ **فرهنگ واژه‌های اوستا**، به یاری فریدون جنیدی، چاپ اول، تهران: بلخ وابسته به بنیاد نیشابور.
۹. تبریزی، محمد حسین بن خلف (۱۳۶۲)؛ **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین و مقدمه علی اکبر دهخدا، تهران: امیرکبیر.
۱۰. جرجی زیدان (۱۹۲۲)؛ **تاریخ التمدن الاسلامی**، قاهره: مصر.
۱۱. جنیدی فریدون (۱۳۸۷)؛ **پیشگفتاری بر ویرایش شاهنامه فردوسی**، تهران: بنیاد نیشابور.
۱۲. شهبازی، شاپور (۱۳۴۹)؛ **زندگینامه تحلیلی فردوسی**، ترجمه هایده مشایخ، تهران: هرمس.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸)؛ **شاهنامه**، به کوشش دکتر محمد علی علمی، تهران: علمی.
۱۴. فرنیخ دادگی (۱۳۶۹)؛ **بندھشن**، ترجمه مهرداد بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۱۵. فره وش، بهرام (۱۳۸۱)؛ **فرهنگ زبان پهلوی**، تهران: دانشگاه تهران.
۱۶. قیّم، عبدالنّبی (۱۳۸۸)؛ **فرهنگ معاصر عربی فارسی**، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۷. عمید، حسن (۱۳۵۹)؛ **فرهنگ عمید**، تهران: چاپخانه سپهر.
۱۸. کریستین سن، آرتور (۱۳۸۴)؛ **ایران در زمان ساسانیان**، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: نگاه.
۱۹. محمدی، محمد (۱۳۷۴)؛ **فرهنگ ایران پیش از اسلام**، تهران: دانشگاه تهران.
۲۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۸۹)؛ **التنبیه و الاشراف**، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. معلوف، لویس (۱۳۸۰)؛ **المنجد**، تهران: چاپخانه فرزاد.
۲۲. مقتدر، غلام حسین (۱۳۱۹-۱۳۱۸)؛ **جنگ‌های هفتصد ساله ایران و روم**، تهران: چاپخانه فردین و برادران.
۲۲. **مینوی خرد** (۱۳۵۴)؛ به کوشش و ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۳. نولدکه، تئودر (۱۳۲۷)؛ **حماسه ملی ایران**، ترجمه بزرگ علوی به سفارش سعید نفیسی، تهران: دانشگاه تهران.

### ب: مجله‌ها

۲۴. آذرتاش آذرنوش (۱۳۴۹)؛ «ابن قتیبه»، مجموعه مقالات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، صص ۴۴۷ - ۴۶۰.
۲۵. تفضلی، احمد (۱۳۶۸)؛ «آیین نامه»، مجموعه مقالات دانشنامه ایران و اسلام، ج ۲، صص ۲۸۹.
۲۶. حسن زاده، محمدحسین (۱۳۹۰)؛ «شیخون در شاهنامه»، فصلنامه کاوش نامه دانشگاه یزد، سال دوازدهم، شماره ۲۲، صص ۱۰۶ - ۱۲۹.
۲۷. سبزیان پور، وحید (۱۳۸۴) «مقایسه حکمت در شاهنامه و متون عربی قرن سوم تا پنجم»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۱، بهار ۸۴، صص ۱۲۷ - ۱۲۸.
۲۸. ناتل خانلری، پرویز (۱۳۱۳)؛ «سپاه و جنگ در شاهنامه فردوسی»، هنر و معماری، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۵۶۹ - ۵۷۸.

## دراسة مقارنة في آداب الحرب مرتكزة على عيون الأخبار والشاهنامه<sup>١</sup>

وحيد سبزيانپور<sup>٢</sup>

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية و آدابها، جامعة رازى، كرمانشاه، ايران

كاوه قبرى<sup>٣</sup>

ماجستير في فرع اللغة العربية و آدابها، جامعة رازى، كرمانشاه، ايران

### الملخص

عندما نقارن أدب الحرب في عيون الاخبار مع نظيره في شاهنامه يتبين لنا أن أدب الحرب وفنونه في العهود القديمة من تاريخ إيران، كان يتبع مبادئ خاصة متقدمة؛ بما فيها أساسيات تصنيف الجيش التي كانت تحتوي على حشد البيادق والخيالات وراكبوا الفيلة والجند العسر، والقلب والميمنة والميسرة والمادتين. وكان للجيش الإيراني علم التخطيطات العسكرية وعلم نفس الحرب؛ وكان يستفيد من فنون خاصة لتحديد الوقت وتوقيت الزحف المناسب، وحشد الجيش وفقا لهبوب الرياح وضوء الشمس وتوفير المياه والعتاد، والحفاظ على المعلومات، ودسائس البيات والدفاع ضدها، وفتح الحصون، وأخيرا رفع معنويات الجنود وزرع اليأس في قلب العدو. ومع مقارنة المؤلفين، إضافة إلى التعرف على بعض القواعد وآداب إيران القديمة للحرب، يظهر لنا أن الشاهنامه بالتحديد في مجال فنون الحرب خلافا لبعض الباحثين، فقد تأثرت بالآداب والثقافة الإيرانية القديمة. ومن خلال المقارنة بين الكتابين اللذين ذكرناهما أعلاه وباستخدام الأسلوب التاريخي والتحليلي إننا نريد أن نعطي مؤشرات من الجيش الإيراني في العهود القديمة، وما إلى ذلك سنشير إلى أن الفردوسي كان أميناً في نقل مصادره المعروفة في حدايناهمه.

الكلمات الدلالية: أدب المقارن، جيش إيران القديم، عيون الأخبار، الشاهنامه، ابن قتيبة، الفردوسي.

تاريخ القبول: ١٣٩٤/٣/٢٧

<sup>١</sup> - تاريخ الوصول: ١٣٩٣/١١/٢٧

<sup>٢</sup> - العنوان الإلكتروني للكاتب المسئول: wsabzianpoor@yahoo.com

<sup>٣</sup> - العنوان الإلكتروني: kqanbari@gmail.com